

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیرنی: شرح مثنوی معنوی

شرح مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه - ونکوور، کانادا

جلسه 4: یکشنبه 19- 1- 1386، هجری شمسی، 20- 3- 1428 هجری قمری، 8- 4- 2007 میلادی

I. از خداوند ولی التوفیق در خواستن توفیق رعایت ادب در همه حالها و بیان کردن وخامت ضررهای بی ادبی

35. باز عیسی چون شفاعت کرد حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق

(1) معنی و شرح بیت: "خوان" سفره، و مائده است، و "طبق" هر ظرف گرد و پهنی که بر آن غذا، و یا هدایا و مانند آن گذارند. بعد از آنکه بنی اسرائیل بی ادبی کردند، و با وجود آنکه مائده از آسمان برای آنها می رسید، از حضرت موسی علیه السلام خواستند که از پروردگارش اجازه لذت بردن از رستنیهای زمینی را برای آنها بگیرد، و گرفتار تن و رنج پاسخ دادن خواسته های ایشباع نشدنی آن شدند. تا زمان حضرت عیسی علیه السلام در این رنج و زحمت بودند، تا آنکه آن حضرت علیه السلام نزد خدای سبحان شفاعت کرد برای آنها تا از گستاخی و بی ادبی آنها در گذرد. در نتیجه شفاعت حضرت عیسی علیه السلام، باز غذا و مائده آسمانی پی در پی و به وفور از سوی خدای تعالی برای آنها فرستاده می شد.

(2) اشارات قرآنی: در این بیت، اشاره دارد به آیات آخر سوره مبارکه مائده که خدای تعالی به حضرت عیسی علیه السلام سخن می گوید و نعمت های خود بر او را به وی یاد آورد می گردد. ترجمه این چند آیه از این قرار است:

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقْوُونَ اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئَنَ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَعَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ قَالَ اللَّهُ إِنَّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (5:111-115 المائده)

([یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده ام ایمان آورید گفتند ایمان آوریم و گواه باش که ما مسلمانیم، و [یاد کن] هنگامی را که حواریون گفتند ای عیسی پسر مریم آیا پروردگارت می تواند از آسمان خوانی برای ما فرود آورد، [عیسی] گفت اگر ایمان دارید، از خدا پروا کنید! گفتند: می خواهیم از آن بخوریم و دلهای ما آرامش یابد و بدانیم که به ما راست گفته ای و بر آن از گواهان باشیم. عیسی پسر مریم گفت بار الهی، پروردگارا از آسمان خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه ای از جانب تو و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهنده گانی. خدا فرمود من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد و [لی] هر کس از شما پس از آن انکار ورزد وی را [چنان] عذابی کنم که هیچ يك از جهانیان را [آن چنان] عذاب نکرده باشم.)

مولی عبدالرزاق قاسانی در تفسیر این آیات می فرماید: "وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ" (و هنگامی که وحی کردم به حواریین) یعنی، الهام کرد در قلوب نورانیین، که نفوسشان را با آب منافع و اعمال تزکیه کننده پاک ساخته بودند تا آنجا که قبول کردند دعوت تو را به خاطر صفاء نفوسشان، و محبت ورزیدند به تو با ارادت تام و کامل به سبب مناسبتشان با تو با نور فطرت و صفاء استعداد، "أَنْ آمِنُوا بِي" (که ایمان بیاورید به من) ایمانی حقیقی به توحید صفات و محو [آثار و صفات خود]، "وَبِرَسُولِي" (و به رسول من) با رعایت حقوق تجلیات بر تفصیل. "قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ" (گفتند ایمان و گواه باش) ای اله ما با علم شملت که محیط است بر همه چیز که تسلیم و منقاد تو ساختیم وجودات صفات خود را.

"إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ" هنگامی که اصحابت بدون دلیل با تو بحث و مجادله کردند، و گفتند، "هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ" (آیا می تواند پروردگارت) یعنی، شاهد تو از عالم ربوبیت، چرا که رب هر کسی همان اسمی است که او را می پروراند و کاملش می کند، و هیچ کس نمی پرستد مگر آنچه را از عالم ربوبیت می شناسد، و نمی شناسد مگر آنچه را بدو رسیده است از مرتبه در ألوهیت، و علوم را از آن می گیرد، و برکات از آن بر او نازل می شود و مدد روحانی از آن می خواهد، و برای همین، با وجود اقرار و اسلامشان، گفتند، "رَبِّكَ"، و نگفتند "ربنا"، زیرا رب آنها چنین توانایی را نداشت، "أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ" (که بر ما نازل سازد مائده ای از آسمان) [یعنی،] شریعتی از آسمان عالم روح،

که شامل باشد بر انواع علوم، و حکم، و معارف، و احکام، که در آن باشد غذای قلوب، و قوت نفوس، و حیات، و ذوق آنها، " قَالَ أَتَقْوُوا اللَّهَ " (گفت: از خدا تقوا کنید!) [یعنی،] بپرهیزید از ظهور صفات نفوستان، و او (خدا) را سپری برای خود قرار دهید در اخلاق و افعالی که از شما صادر می شود، تا نجات یابید از تبعات آنها، و سلامت در گذرید و رستگار شوید چه اگر ایمانتان درست باشد، حاجتی به شریعت جدیدی ندارید.

"قَالُوا تُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ" (گفتند: می خواهیم که بخوریم)، [یعنی،] استفاده کنیم " مِنْهَا " (از آن) و عمل کنیم بدان و قوی گردیم با آن، " وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا " (و اطمینان یابد قلوب ما) چه علم غذای قلب و قوت آن است، " وَنَعْلَمَ " (بدانیم) صدق ترا در خیرهایی که از پروردگارت می آوریم، و در نبوت، و ولایت با آن و در آن، " وَتَكُونُ عَلَيَّهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ " (و ما باشیم بر آن از شاهدان) حاضران اهل علم که خیر بدهیم از آن به دیگرانی که غائب می باشند، و ما آنها را تعلیم دهیم و توسط آن به خدا دعوتشان کنیم. " تَكُونُ لَنَا عِيدًا لَأَوْلَانَا وَآخِرَنَا " (باشد برای اول و آخر ما عیدی) امری، یعنی، شرع و دینی که باز گردد به آن هر کس در زمان ماست از اهل دین ما، و هر کس که بعد از ماست، که از نصاری پدید و به وجود می آید، " وَآيَةٌ مِنْكَ " (و آیه ای از سوی تو) یعنی، علامت و علمی از سوی تو که با آن شناخته شوی و عبادت گردی، " وَارزُقْنَا " (رزق ما ساز) آن شرع، و علم نافع، و هدایت راه، " وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ " (و تو بهترین رازقان هستی) رزقی نمی دهی ما را مگر آنکه نافع باشد ما را، و صلاح ما در آن باشد، " فَسَيَكْفُرُ " (پس، کسی که کافر شود) و محتجب از آن دین بعد انزال و وضوحش، " فَإِنِّي أَعَذُّهُ عَذَابًا لَّا أَعَذُّهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ " (من چنان به عذابی او را کیفر دهم که احدی از عالمین را چنان کیفری نکنم) بخاطر آنکه طریق را بیان کردم، و دین و حجت را آشکار ساختم همراه با وجود استعداد در آنها. پس، منکر آن نشوند مگر معاندین، و عذاب با علم شدید تر است از عذاب با جهل زیرا شعور به آنچه شخص از آن محجوب است موجب شدت درد می شود.

36. باز گستاخان ادب بگذاشتند چون گدایان زله‌ها برداشتند

(1) **معنی و شرح بیت:** از قاموس نقل شده است که "زله" چیزی است که مانده دوستان یا خویشان بر گیرند برای با خود بردن. مرحوم بدیع الزمان فروزانفر نیز از احياء العلوم چنین نقل می کند: "زله" باقی مانده‌ی غذاست که از مهمانی با خود برند، و صوفیان این عادت داشته‌اند که باقی مانده‌ی غذا را از خانه‌ی میزبان بر گیرند و با خود برند، و "زله کردن" از مصطلحات آنهاست. این عمل را مولانا نوعی گستاخی و بی ادبی از سوی آنان دانست چرا که آن ناشی از سوء ظن به خدا بود. چرا که

مانده از آسمان شد عانده چون که گفت انزل علینا مانده

مانده بدانها از سوی خدای وهاب مئان بی دریغ می فرسید، و آنها جود و کرم بی پایان او را مشاهده می نمودند لیکن با سوء ظن با خدا معامله کرده اند و بیش از آنچه در هر وعده احتیاج داشتند بر می داشتند و بردند. این گستاخی و بی ادبی، و عدم توکل بر خدا ناشی از سوء ظن آنها و عدم ایمان حقیقی به خدا در مقام صفات بود. به عبارت دیگر، صفات نفس، یعنی حرص و آز، خود خواهی، و ترس از آینده بر آنها غلبه کرد، و نتیجه اش احتجاب از صفات الهی بود که در نهایت منجر بی ادبی گردید.

37. لابه کرده عیسی ایشان را که این دایمست و کم نگردد از زمین

(1) **معنی و شرح بیت:** "لابه" التماس و درخواست همراه با عجز و زاری. یعنی، چون عیسی علیه السلام عواقب وخیم و سوء بی ادبی را می دانست، از روی ترحم و دلسوزی، از آنها ملتمسانه و عجز و زاری می خواست که سوء ظن به خدا نداشته باشند و طوری رفتار کنند که نشانه اعتماد به جود و کرم و لطف خدا باشد. لذا، آنها را اطمینان می داد که این مانده آسمانی دائم به زمین فرستاده خواهد شد، و قطع نمی گردد از زمین.

38. بدگمانی کردن و حرص آوری کفر باشد پیش خوان مهتری

(1) **معنی و شرح بیت:** "حرص آوری" حرص ورزیدن و آزمندی است. یعنی، بر سر سفره بزرگان و اهل جود و کرم، حرص زدن کفر و انکار کرم آنهاست. به همین شکل، کردار آزمندانه و حریصانه آن بی ادبان قوم عیسی علیه السلام نشانه بدگمانی آنان به خدای مئان بود، که عین انکار صفات جمالی و لطف خداوند است در عمل، که از جهتی، قوی تر است از انکار و کفر قولی.

39. زان گدا رویان نادیده ز آز آن در رحمت بریشان شد فراز

1) **معنی و شرح بیت:** "گدایان رویان" گداصفتان که گدایی چنان در جان آنها و نفس رسوخ دارد و ملکه آنها شده است، در چهره هایشان نیز آثار زشت گدایی پیداست، و مراد از "نادیده"، چیز ندیده است، و "فراز" از لغاتی است که دارای معانی متضاد است، و هم به معنای بستن است و هم به معنای باز کردن، در اینجا به معنای بستن است. یعنی، بخاطر کردار آن گدا صفتان زشت روی و وقیح، که از شدت حرص گویا چیزی ندیده باشند، آن در رحمت الهی بر ایشان بسته شد. توجه شود که بسته شدن در رحمت و محرومیت را به آنها نسبت داد، نه به خدای و هاب چه فیض و لطف خدا دائمی است، و محرومیت به عدم استعداد و قابلیت خود مخلوقات است. پس، همانگونه که حکیم سبزواری اشاره می کند:

منّ و سلوی ز آسمان شد منقطع بعد از آن ز آن خوان نشد کس منتفع

حسین خوارزمی می گوید: و هم چنین سبب جمیع آفات، بی ادبی ارباب زلّت و اصحاب عثرات (لغزش ها) بوده است چنانکه می فرماید قدّس سرّه:

40. ابر بر ناید پی منع زکات وز زنا افتد وبا اندر جهات

1) **معنی و شرح بیت:** در این بیت به آثار تکوینی برخی از اعمال انسان ها در جهان هستی و طبیعت استشهاد می کند بر این سخن که بی ادبی موجب سوء عاقبت می شود. منع از زکات، یعنی بازداشتن مستحقان زکات از حقّ خویش، قطع باران را در پی خواهد داشت، و شیوع زنا در میان مردم، وبا را در اطراف و اکناف جهان می گستراند. این مضمون حدیثی است که ترجمه آن از این قرار است:

هیچ قومی نقض عهد نکردند مگر آنکه دشمنانشان بر آنها مسلط شدند، و حکم به آنچه خدا نازل نساخته است نکردند مگر آنکه فقر در آنها گسترش یافت، و فاحشه در آنها ظاهر نشد مگر آنکه مرگ در میان آنها گسترده شد، کم فروشی نکردند مگر آنکه کشت و زریشان خشکید و دچار قحطی شدند، منع زکات نکردند مگر آنکه محروم شدند از باران (احادیث مثنوی، انتشارات دانشگاه طهران، ص 1).

41. هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی باکی و گستاخیت هم

1) **معنی و شرح بیت:** "ظلمات" جمع "ظلمت" به معنای سیاهی و تاریکی و در اینجا مقصود تیرگی دل و آلودگی نفس است. در بیت قبل دو نمونه از آثار سوء تکوینی گناه را ذکر فرمود، در اینجا بجای نمونه، اصلی کلی را یاد آور می شود که اصولاً، هر بلایی که بر سر تو می آید و تو را از مبدأ فیض و لطف خدا دور می سازد، و تاریک و ملول می سازد بخاطر جرأت و گستاخی تو در بی ادبی است. این بیان اتحاد انسان با روح اعمال خود، یعنی نیتش می باشد. مرحوم حکیم سبزواری این اصل را مستفاد از آیه کریمه سوره شوری می دانند، " وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ " (42:30 الشوری) (و هر مصیبتی که به شما برسد به سبب آن چیزبی است که خود کسب کرده اید، و بسیاری را عفو می کند). این مضمون در آیات دیگری از قرآن کریم نیز آمده است.

42. هر که بی باکی کند در راه دوست ره زن مردان شد و نامرد اوست

1) **معنی و شرح بیت:** چون ممکن است کسی توهم کند که بی باکی و جرأت و نهراسیدن از عواقب سوء رفتار خود نشانه شجاعت و مردانگی و دلیری است، در بیت متذکر گردید که ملاک و معیار شجاعت و دلیری و مردی، بی ادبی نسبت به دوست نیست چه هر کس که در راه دوست و در مسیر سلوک بی ادب باشد ره زن و منحرف کننده مردان طریقت و سلوک خواهد بود، چه آنها را به زبونی و ترس و خود خواهی دعوت می کند و منحرف می سازد، و در حقیقت او نامرد است، نه مرد راه دوست.

43. از ادب پر نور گشتت این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

1) **معنی و شرح بیت:** بی ادبان راه مردان خدا می زنند، ولی فلک از ادب ورزیدن پر نور شده است از ستارگان و خورشید، و ملک به خاطر ادب ورزیدن معصوم و پاک است. در مورد اینکه مقصود از ادب فلک و ملک چیست، مرحوم فروزانفر می فرماید: آسمان خمیده و دوتا در نظر می آید مانند کسی که بقصد تعظیم و تکریم قامت خویش را دو تا کند و از این رو فلک را با ادب شمرده است. ادب ملائکه آنست که همواره بموجب امر و فرمان الهی عمل می کنند چنان که در قرآن کریم است، " لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ " (66:6 التحريم) (نافرمانی نکنند خدا را در آنچه فرمانشان می دهد و انجام می دهند آنچه را بدان امر شده اند).

44. بد ز گستاخی کسوف آفتاب

شد عزازیلی ز جرات رد باب

معنی و شرح بیت: "کسوف" نرسیدن نورخورشید است به بصر به سبب حایل شدن ماه بین آن و بصر ما در زمین، مراد از "عزازیلی"، ابلیس است، و گفته اند که "عزازیل" اسم نوع است، و "یاء" "عزازیلی" یاء وحدت است، "رد باب" یعنی رانده شدن. معنای بیت این است که کسوف خورشید بخاطر گستاخی و بی ادبی می باشد، و ابلیس نیز به خاطر بی ادبی به ساحت الهی از درگاه الهی رانده شد و ملعون گردید. گستاخی ابلیس با عدم اطاعت امر حق تعالی در سجده بر آدم مشهور است. اما در مورد اینکه گستاخی کی موجب کسوف آفتاب می شود بین شارحان مثنوی اختلاف نظر است. گروهی گستاخی خود خورشید را که اگر از مسیر خود خارج شود، موجب کسوف می دانند. اینان به این ابیات از دفتر ششم مثنوی استشهاد کرده اند:

چونکه بر میخت ببندد بسته باش
چونکه بگشاید برو بر بسته باش
آفتاب اندر فلک کژ می جهد
در سیه روزی خسوفش می دهد

برخی دیگر از شارحان گستاخی خلق را یا گستاخی قمر را موجب کسوف شمس می دانند. حکیم سبزواری در شرح این بیت، می فرماید: یعنی از گستاخی قمر بود که در قدام شمس ایستاد، چه کسوف شمس به حیولت قمر است میان ابصار و شمس در وقت اجتماع هر دو در برج واحد. یا چنان که در حدیث است: بود از گستاخی خلق کسوف آفتاب که حق تعالی به این امر هایل، عصات را متنبه سازد که توبه و انابه کنند.

II. ملاقات پادشاه با آن ولی که در خوابش نمودند

55. دست بگشاد و کنارانش گرفت	همچو عشق اندر دل و جانش گرفت
56. دست و پیشانیش بوسیدن گرفت	وز مقام و راه پرسیدن گرفت
57. پرس پرسان می کشیدش تا به صدر	گفت گنجی یافتم آخر به صبر
58. گفت ای نور حق و دفع حرج	معنی الصبر مفتاح الفرج
59. ای لقای تو جواب هر سوال	مشکل از تو حل شود بی قیل و قال
60. ترجمانی هرچه ما را در دلست	دستگیری هر که پایش در گلست
61. مرحبا یا مجتبی یا مرتضی	ان تعجب جاء القضا ضاق الفضا
62. انت مولی القوم من لا یشتهی	قدردی کلا لئن لم ینته
63. چون گذشت آن مجلس و خوان کرم	دست او بگرفت و برد اندر حرم

45. دست بگشاد و کنارانش گرفت

همچو عشق اندر دل و جانش گرفت

(1) **معنی و شرح بیت:** "کناران" جمع کنار به معنی طرف و گوشه، "کنارانش گرفت" یعنی او طرف بدن او را گرفت و وی را در آغوش کشید. خوارزمی می گوید: پادشاه از کبر و منی کناره گرفت، و از سر تواضع و ادب، با آن آرزوی جان اهل طلب کنار گرفت. لمؤلفه:

خوشا آنکه از بهر یاری شگفت
کناری گرفت و کناری گرفت

بعد از آن گفت: ای نور حق، و دفع حرج، و ای مصداق الصبر مفتاح الفرج، و ای لقای تو جواب هر سوال، و ای حل هر مشکلی بی قیل و قال، و ای ترجمان اسرار دل، و ای دستگیر هر مبتلا در حبس آب و گل. اینکه فرمود، "همچو عشق اندر دل و جانش گرفت"، برای آن بود که او ظهور و تجسم عشق بود در خارج. پس، همانگونه که خود عشق در دل و جان جای دارد او را هم در آغوش کشید و در دل و جان جای داد.

46. دست و پیشانیش بوسیدن گرفت

وز مقام و راه پرسیدن گرفت

(1) **معنی و شرح بیت:** شاه دست آن ولی حق را بوسید به نشانه تواضع و اطاعت، و بر پیشانیش بوسه داد به رسم عطوفت، و از مقام و راه او پرسید چنانچه عادت میزبانان است هنگامی که مسافری برای آنها می رسد. این پرسش ها می تواند برای قدردانی و اظهار آگاهی از سختی های راهی باشد که او برای دیدن وی تحمل کرده است، که نشانه معرفت و ادب و قدرشناسی است.

گفت گنجی یافتم آخر به صبر

پرس پرسان می کشیدش تا به صدر

(1) **معنی و شرح بیت:** "پرس پرسان" حال است از برای کشیدن. یعنی در حالی او را به صدر و بالای مجلس شاهانه خویش می برد که با او گرم گفتگو و پرس و جو بود. نیز نشانه گرمی استقبال است. آنگاه، برای مزید شکر، گفت: آخر کار صبر ورزیدنم در ره دوست نتیجه داد و گنجی گرانقدر نصیبم شد.

48. گفت ای نور حق و دفع حرج

معنی الصبر مفتاح الفرج

1) **معنی و شرح بیت:** "حَرَجٌ" یعنی تنگنا و گرفتاری. گفت ای که نور خدایی و دفع هر گرفتاری و بلایی! در حقیقت معنای حدیث نبوی، "الصبر مفتاح الفرج" (صبر کلید گشایش است)، تو می باشی، و از دیدن تو خود مرا بسط و گشایش حاصل است، و این دیدار اجر صبر ثبات قدمی است که در سختی های راه عشق ورزیدم.
حافظ:

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب	مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند
هاتف آن روز به من مژده این دولت داد	که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
این همه شاهد و شکر کز سختم می ریزد	اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود	که ز بند غم ایام نجاتم دادند

49. ای لقای تو جواب هر سوال

مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

1) **معنی و شرح بیت:** "لقاء" وصل و رسیدن است. در ادامه سخنان خود، پادشاه گفت: ای که دیدار و ملاقات تو خودش جواب هر سوالی است، و حلّ هر مشکلی بدون و گفت و شنید. یعنی، چنانچه دیدار معشوق بر آورده شدن همه آرزوی عاشق و حل همه مشکلات وی است، دیدار ولی کامل نیز مطلوب همه جستجوهای طالب است. چه عاشق جز معشوق چیزی دیگر نمی خواهد.

50. ترجمانی هرچه ما را در دلاست

دستگیری هر که پایش در گلست

1) **معنی و شرح بیت:** "ترجمان" باز گوینده و کسی است که زبان دیگری را بفهماند. یعنی، هرچه در دل هاست می دانی و هر که را پایش در کِل است و افتاده است دستگیر هستی. مصرع اوّل اشاره است به عالم الاسرار بودن وی، و مصرع دوم اشاره به می باشد هادی و قادر و ... بودن او. این بدان خاطر است که ولی کامل خدا، مظهر اسماء حسناى اوست.

51. مرحبا یا مجتبی یا مرتضی

ان تغب جاء القضا ضاق الفضا

1) **معنی و شرح بیت:** خوش آمدی ای که برگزیده و پسندیده خدایی، اگر تو غایب شوی قضا سوء آید و فضا با همه فراخیش تنگ می شود بر جان من. خوارزمی در شرح این بیت، می گوید: یعنی، اگر تو غایب شوی، محظورات قضا بیاید و فسحت فضا به تنگی مبدل شود.

52. انت مولی القوم من لا یشتهی

قدردی کلا لئن لم ینته

1) **معنی و شرح بیت:** خوارزمی این بیت را چنین معنا کرده است: یعنی، تو خداوند قومی، هر که ترا به رغبت نخواهد، به تحقیق هلاک شود، وای بر وی اگر از این سیرت باز نگردد.
حکیم سبزواری می فرماید:

لئن لم ینتهی: اشارت است به کریمه؛ " کَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهَ لَسَمِعًا بِالنَّاصِيَةِ " (96:6 العلق) (زنهار اگر باز نایستد، موی پیشانی [او] را سخت بگیریم) و اینجا جواب محذوف است از جهت تهویل. یعنی اگر امتناع نکند از بی میلی به تو، واقع خواهد شد در آن چه واقع خواهد شد و وصف نتوان کرد فضاحت آن را. و آیه شریفه در حق ابی جهل است. یعنی بس کند که هر آینه بس نکند ابو جهل از ایدای پیغمبر هر آینه می کشیم او را به دوزخ به گرفتن موی پیشانی او.

53. چون گذشت آن مجلس و خوان کرم

دست او بگرفت و برد اندر حرم

1) **معنی و شرح بیت:** یعنی، بعد از این گفتگوی در مجلس و پذیرایی کریمانه از او در اطرافیان خود، دست او را گرفت و به خلوتگاه و حرم خود برد تا دور از اغیار با او راز دل بگوید. حرم دل سالک است و دل سالک حرم خدا است و جز خدا و ولی کامل او را در آن راه نباشد.